

تحلیل متاتئوریک ریشه‌های نظریه مشروعیت حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی آیت‌الله مصباح یزدی

ابراهیم برزگر* / اکبر تقوی شوازی** / فریبرز محرم‌خانی***

(۱۱-۳۳)

چکیده

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و افزوده شدن نظامی جدید در عرصه جهانی، نظریه پردازی درباره حکومت اسلامی در اندیشه‌های فقهی-سیاسی شیعه به موضوعی مهم تبدیل شد (تاریخچه) البته گروه‌های گوناگون درون دینی و برون دینی با چالش‌های فراوانی روبه‌اند که منشأ مشروعیت حکومت اسلامی از این چالش‌های مهم است. (مسئله) آیت‌الله مصباح یزدی از اندک کسانی است که موضوع منشأ مشروعیت حکومت دینی را بررسی کرده است. اما تا کنون ریشه‌های شکل‌گیری دیدگاه وی درباره مشروعیت حکومت در زمان غیبت امام معصوم^ع به روش متاتئوریک بررسی نشده است؛ (پیشینه) از این رو، پرسش اصلی این نوشتار آن است که ریشه‌های شکل‌گیری نظریه مشروعیت حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی آیت‌الله مصباح یزدی چیست؟ (سؤال) فرض بر این است که

*. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی^ع (نویسنده مسئول) - barzagar@atu.ac.ir

** . دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی^ع - akbar.taghavi@gmail.com

*** . استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور قزوین - F_moharamkhani@Phu.ac.ir

ریشه‌های نظریه مشروعیت حکومت اسلامی در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی، از عوامل چهارگانه اجتماعی-درونی، اجتماعی-بیرونی، فکری-درونی و فکری-بیرونی متأثر می‌باشد. (فرضیه) این مقاله می‌کوشد نقش این عوامل مذکور را در دیدگاه وی نشان دهد؛ (هدف) برای نیل به این هدف، از تئوری فراتر پایه‌سازی ریترز (نوع MU) بهره می‌گیرد. (روش) اثبات این نکته که نظریه آیت‌الله مصباح یزدی تابع جناح‌های سیاسی نیست، مهم‌ترین دستاورد این مقاله است. (یافته)

واژگان کلیدی

اندیشه سیاسی، آیت‌الله مصباح یزدی، متاتئوریک، ریترز و مشروعیت

مقدمه

از دیرباز فلاسفه، دانشمندان علوم سیاسی و جامعه‌شناسان به بحث مشروعیت حکومت و مبانی آن توجه داشته‌اند و همواره این بحث در جایگاه یکی از اساسی‌ترین مباحث فلسفه سیاسی در کانون پژوهش‌های علمی قرار گرفته است. در اندیشه سیاسی مسلمانان نیز، همواره عرضه طرح برای بهترین نوع حکومت از دغدغه‌های اصلی بوده، و اندیشمندان مسلمان با وجود اختلاف نظر در برخی مبانی حکومت، در اصل ضرورت آن، بی‌هیچ تردیدی تقریباً اتفاق نظر دارند. بر همین اساس در اندیشه سیاسی شیعه، برای زمامداری دو دوره در نظر گرفته می‌شود: ۱. دوره حضور معصوم علیه السلام؛ ۲. دوره غیبت معصوم علیه السلام. میان اندیشمندان شیعه درباره مبانی مشروعیت حکومت معصوم علیه السلام اختلاف نظر جدی وجود ندارد، و فقط محل بحث، منشأ مشروعیت حکومت در عصر غیبت است. البته این بحث هنگام پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی شکل می‌گیرد که آیا خداوند حق حاکمیت بر مردم را به فرد یا صنف خاصی داده، یا این حق را در چهار چوب اهداف دین و احکام شرع به همه امت اسلامی تفویض کرده است؟ از میان پاسخ‌ها می‌توان سه مبانی مشروعیت برای حکومت به دست آورد: الف) مبانی مشروعیت الهی؛ ب) مبانی مشروعیت مردمی؛ ج) مبانی مشروعیت الهی-مردمی.

بر اساس مبنای اول، حاکمیت و ولایت مطلقاً از آن خداست. خداوند، ولایت الهی برای تدبیر امور اجتماعی و مدیریت سیاسی جامعه را مستقیماً طی نصی صریح به ترتیب به پیامبر ﷺ، امامان معصوم ﷺ و در عصر غیبت امام معصوم ﷺ به فقیهان عادل تفویض کرده است. در این دیدگاه، مشروعیت حکومت، الهی است؛ بر اساس مبنای دوم، منشأ مشروعیت حکومت، مردم‌اند؛ یعنی خداوند به دلیل اختیاری که به امت اسلامی داده، ولایت سیاسی را به امت اسلامی تفویض کرده است؛ از این رو، امت اسلامی بر سرنوشت اجتماعی و سیاسی شان حاکم‌اند؛ بر اساس مبنای سوم، مردم و خداوند هر دو با هم، منبع و منشأ مشروعیت حکومت‌اند. آیت‌الله مصباح یزدی، که از متفکران و نظریه‌پردازان اسلامی معاصر است، منشأ مشروعیت حکومت را الهی می‌داند. به نظر وی، مشروعیت عبارت است از: «کسی حق حاکمیت و در دست گرفتن قدرت و حکومت را داشته باشد، و اینکه متقابلاً مردم وظیفه دارند از آن حاکم اطاعت کنند». (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب: ۲۲) ایشان با این تعریف از مشروعیت، معتقد است میان «حق حاکمیت» و «تکلیف مردم در اطاعت» تلازم و به اصطلاح منطقی، تضایف برقرار است؛ یعنی وقتی کسی «حق» داشت، دیگران «تکلیف» دارند آن حق را رعایت کنند. وی از تلازم میان حق و تکلیف، نتیجه می‌گیرد که مشروعیت یعنی حقانیت. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷ الف: ۴۳)

آیت‌الله مصباح منشأ مشروعیت حکومت پیامبر اکرم ﷺ را فقط از طرف خداوند می‌داند. همچنین ایشان منشأ مشروعیت حکومت را، چه در دوره حضور امام معصوم ﷺ، و چه در غیبت امام معصوم ﷺ مانند زمان پیامبر ﷺ منصوب شدن از طرف خدا دانسته است. نیز وی به استناد ادله عقلی و نقلی و بر اساس استدلالی، که خواهد آمد، بر نصب ولی فقیه و مشروعیت الهی وی در زمان غیبت امام معصوم ﷺ تأکید می‌ورزد:

الف) وجود حکومت برای هر جامعه‌ای ضروری است؛

ب) حکومت با اعمال سلطه بر طبیعت و انسان همراه است؛

ج) خداوند رب، صاحب اختیار و مالک انسان، بلکه کل هستی است؛

د) اعمال سلطه بر «مایملکِ خدا» بدون اذن او سلطه غاصبانه است؛
 ه) خداوند فقط به افراد خاصی اذن داده، و ایشان را برای حکومت بر مردم نصب کرده است.

ایشان پس از بیان این گزاره‌ها نتیجه می‌گیرید که فقط حکومت کسی که از طرف خدا نصب شده باشد، مشروع است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷ الف: ۵۲)

۱. چهار چوب نظری

هدف این مقاله تحلیل ریشه‌های نظریه مشروعیت حکومت در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی است. آنچه برای مشخص کردن عوامل مؤثر در شکل‌گیری رویکرد ایشان به این موضوع اهمیت دارد، نیاز به متدولوژی مناسب است؛ بنابراین، این پژوهش از چهار چوب تحلیلی ریتزر با عنوان «فرانظریه‌سازی» برای بررسی ریشه‌های اندیشه و تفکر بهره می‌گیرد.

۱-۱. فرانظریه:^۱ عنصر اساسی در ساختار اصطلاحی متاتئوری (فرانظریه) پیشوند «متا»^۲ است که به مفهوم «پس از»، «درباره» و «ورای» می‌باشد و بیشتر برای مطالعات درجه دوم استفاده می‌شود. (Ritzer, Zhao & Murphy, 2001: 139) فرانظریه یعنی نظریه‌ای درباره توصیف، بررسی و تحلیل خود نظریه و بنابراین، می‌توان آن را فلسفه نظریه دانست. جورج ریتزر، از پیشگامان فرانظریه‌سازی^۳ در علوم اجتماعی به‌ویژه جامعه‌شناسی، فرانظریه‌سازی را در مقام روشی برای مطالعه ساختار زیربنایی نظریه جامعه‌شناختی مطرح کرد. (Ritzer, 1990: 4)

به نظر جورج ریتزر، فرانظریه‌سازی، کوششی نظری برای کشف عوامل گوناگون پس‌زمینه ظهور، تشکل، توسعه و استفاده از نظریه است. افزون بر این روش، دیدگاهی فرانظریه‌ای است که به لحاظ نظری با عوامل مختلف، که در شکل‌گیری نظریه و تحول

1. Metatheory.

2. Meta.

3. Metatheorizing.

فکری نظریه پرداز دخیل بوده‌اند، سر و کار دارد. (Ritzer & Schubert, 1991: 359-376)
فرانزیه سازی را می توان فراتر رفتن از فرآیند ساخت تئوری تعریف کرد. به اعتقاد جورج ریتزر، سه نوع فرانزیه سازی وجود دارد که تفاوت اصلی آنها در نتایج نهایی است: (Ritzer, 1990: 5)

(۱) نوع اول، MU^۱ نامیده می شود. این نوع فرانزیه سازی، ابزاری برای رسیدن به درکی عمیق تر از نظریه، تعریف شده است؛
(۲) نوع دوم، MP^۲ خوانده می شود. این نوع فرانزیه سازی بیانگر بررسی و مطالعه نظریه های موجود برای تولید و خلق نظریه های جدید تر است؛
(۳) نوع سوم، MO^۳ گفته می شود. هدف این نوع فرانزیه سازی، تولید چشم اندازی است که بخشی از نظریه، یا همه آن را در بر می گیرد.

۱-۲. فرانزیه سازی منتخب: MU نخستین نوع از روش فرانزیه سازی ریتزر، که در راستای هدف این پژوهش قرار دارد، روش و مدل استفاده شده در تجزیه و تحلیل موضوع این پژوهش است. به باور جورج ریتزر MU روشی نظام مند برای فهم، ارزیابی، نقد و بهبود نظریه ها را فراهم می کند. مسئولیت ممیزه فرانزیه سازی MU تعمیق درک از تئوری است. (Ritzer, 2004: 5)
عواملی متأثر است که او این متغیرها را با چنین عناوینی مطرح کرده است: (Ritzer, 1990: 6)

الف) متغیرهای اجتماعی - درونی: این متغیرها عواملی مانند پیشینه و ارتباطات خانوادگی، تحصیلی و مذهبی، پیوندهای دینی، ارتباط با استادان و دوستان، علاقه مندی ها، فعالیت ها، تحرک اجتماعی، مسافرت ها و محل های اقامت نظریه پرداز را در بر می گیرد؛

ب) متغیرهای اجتماعی - بیرونی: منظور از متغیرهای اجتماعی بیرونی، وجود وضعیتی اجتماعی است که نسبت به حوزه فکری ای که نظریه پرداز آن را مطالعه می کند، بیرونی محسوب می شود؛

-
1. Attaining a deeper understanding of theory
 2. Prelude to theory development
 3. Source of perspectives that overarch sociological theory

ج) متغیرهای فکری درونی: این متغیرها قضایای فکری یا شناختی درون محدوده داخلی زمینه مطالعه را در بر می‌گیرد؛ ابزاری که برای درک چگونگی پرداختن دانشمندان و نظریه‌پردازان دیگر، به موضوع مطالعه، و ویژگی‌های اصلی رویکردشان و همچنین تأثیرشان بر نظریه‌پردازی اندیشمندان مد نظرمان به کار می‌رود؛

د) متغیرهای فکری بیرونی: این متغیرها با روابط بین نظریه‌پرداز و فعالیت‌های فکری خارج از رشته مورد مطالعه مانند فلسفه، تاریخ، حقوق، اخلاق و ... مرتبط است. در این نوشتار بررسی تأثیر هر یک از متغیرهای چهارگانه در شکل‌گیری نظریه‌م‌شروعیت حکومت از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، ما را از نگرش کلی و ترکیبی بی‌نیاز نمی‌کند؛ زیرا بدون وجود دیدگاهی جامع و بررسی همه عناصر فکری-اجتماعی، نمی‌توان به درستی چرایی و چگونگی شکل‌گیری نظریه را درک کرد. در نمودار زیر مجموعه متغیرهای بیان‌شده به صورت کلی نمایش داده شده است:

اجتماعی

<p>وضعیت اجتماعی بیرون از حوزه فکری مطالعه نظریه‌پرداز (تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه)</p>	<p>عوامل اجتماعی مؤثر بر تفکر نظریه‌پرداز که درون حوزه مطالعه قرار دارند (پیشینه خانوادگی و تحصیلی، استادان، پیوندها و روابط دینی، دوستان، علاقه‌مندی‌ها، فعالیت‌ها و...)</p>
<p>روابط بین نظریه‌پرداز و حوزه‌های فکری دیگر (مذهب، فلسفه، اخلاق، حقوق، روان‌شناسی، تاریخ و...)</p>	<p>عوامل معرفتی در محدوده داخلی زمینه مطالعه (رویکرد دیگر نظریه‌پردازان حوزه مورد مطالعه به مسئله)</p>

فکری

۲. عوامل مؤثر بر شکل‌گیری نظریه مشروعیت حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی آیت‌الله مصباح یزدی

وضعیت فکری و فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی، و موقعیت، شخصیت و علایق فردی و گروهی می‌تواند بر شکل‌گیری اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها مؤثر باشد. نظر به اینکه موضوع این مقاله بررسی و تحلیل ریشه‌های نظریه مشروعیت حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی آیت‌الله مصباح یزدی، یا به بیان دیگر، بررسی عوامل مؤثر و اثرگذار بر شکل‌گیری این نظریه در اندیشه ایشان است، بنابراین، در اینجا و فوق چهارچوب تحلیلی ریتزر چگونگی نقش عوامل اثرگذار در شکل‌گیری و اشاعه این نظریه بررسی می‌شود.

۲-۱. بعد اجتماعی - درونی

نخستین بُعد از ابعاد چهارگانه MU، بعد اجتماعی - درونی است. ریتزر اذعان دارد که نگرش این بعد در محدوده داخلی حوزه مطالعه است و به جای عوامل شناختی بر عوامل اجتماعی تمرکز دارد. (Ritzer, 1990: 45) و فوق نظریه ریتزر در این بعد، بر پیشینه خانوادگی، مذهبی، تحصیلی، ارتباطات فکری و تجربیات فردی متمرکز است. (Ritzer, 1990: 5) بنابراین، در اینجا و با استفاده از تئوری ریتزر، چگونگی تأثیر این عوامل (اجتماعی - درونی) بر شکل‌گیری نظریه مشروعیت حکومت در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی بررسی می‌شود:

۲-۱-۱. پیشینه خانوادگی: آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی در سال ۱۳۱۳ در محله پیرو برج یزد در خانواده‌ای متدین و مذهبی به دنیا آمد. نقل شده است مادر ایشان پیش از تولدشان، خواب شگفت‌انگیزی می‌بیند. پدر وی برای تعبیر خواب همسرش، که به دنیا آوردن قرآن بود، نزد فردی به نام سید محمدرضا امامیه، از علمای یزد، می‌رود. سید خواب را چنین تعبیر می‌کند: «فرزند پسری متولد می‌شود و بشارت باد که او عالم و حامی قرآن خواهد بود.» (اسلامی، ۱۳۸۲: ۲۰) علاقه و دل بستگی خانواده ایشان به دین و

خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام سبب شد که نخستین فرزند خانواده محمدتقی نامیده شود. کودکی محمدتقی در آغوش خانواده، با اندوخته‌هایی از تربیت دینی سپری شد؛ آیت‌الله مصباح می‌گوید: «خانواده‌ام به طلبگی من علاقمند بودند... گویا یک ذهنیت فراموش شده‌ای نسبت به طلبگی‌ام در خانواده ما وجود داشت.» (عربی، ۱۳۸۱: ۱۹)

همچنین می‌گوید: «مادرم به خاطر خوابی که دیده بود، همه چیزش را برای طلبگی من گذاشت و ذره‌ای در تربیت من کوتاهی نکرد.» (عربی، ۱۳۸۱: ۹۱) همچنین آیت‌الله مصباح درباره وضعیت مذهبی و اعتقادی خانواده خود و اوضاع اجتماعی آن زمان می‌گوید:

خانواده ما یک خانواده مذهبی بود و در زمانی که مراسم عزاداری ممنوع بود و به هیچ وجه برگزار نمی‌شد، در خانه ما دعای ندبه و کمیل و جلسات حدیث برگزار می‌شد. پدر بزرگمان جزوه‌ای از اینها را چاپ کرده بود و خودشان صبح‌های جمعه دعای ندبه برگزار می‌کردند... من از بچگی در این مجالس شرکت می‌کردم... خانواده مادری هم مردم بسیار متدینی بودند و از بستگان نزدیک ما از طرف مادری، مرحوم شیخ احمد آخوندی بود که در نجف کتابفروشی داشت.

(عربی، ۱۳۸۱: ۱۹)

۲-۱-۲. پیشینه تحصیلی: خانواده آیت‌الله مصباح از لحاظ مالی و اقتصادی در سطح پایینی بودند و وضعیت زندگی دشواری داشتند. با این وجود، آنان فرزندشان را برای تحصیل به مدرسه فرستادند و از او به طور کامل حمایت کردند. آیت‌الله مصباح در یزد تحصیلاتش را از مدرسه ابتدایی آغاز، و تا کلاس ششم ادامه داد. هم‌زمان با تحصیل در مدرسه، پدر و مادر ایشان تربیت دینی و مذهبی‌اش را در منزل پیگیری می‌کردند. ایشان آرزوی تحصیل علوم دینی و کسب معارف الهی را در حوزه داشتند، به گونه‌ای که در انشای کلاس چهارم نوشت می‌خواهد به نجف برود و علوم دینی بخواند. (عربی، ۱۳۸۱: ۲۰)

سپس ایشان در سال ۱۳۲۶ وارد حوزه علمیه یزد شدند و به سبب علاقه بسیارش به یادگیری علوم دینی، دروس مقدمات و سطح حوزوی را، که اغلب در هشت یا ده سال خوانده می‌شود، در مدت چهار سال به پایان رساندند. سپس همراه خانواده در سال ۱۳۳۰

به حوزه علمیه نجف رفتند، اما پس از یکسال به ایران باز گشتند و برای تحصیل به حوزه علمیه قم وارد شدند؛

۲-۱-۳. استادان: آیت‌الله مصباح در جوانی به قم وارد شدند و در مدرسه فیضیه اقامت گزیدند. در این دوران، ایشان از محضر استادان بزرگی بهره بردند و مراحل تحصیلش را در حوزه علمیه بسیار سریع طی کردند. آیت‌الله مصباح درباره استادان سطوح عالی، خارج فقه و اصول و فلسفه خویش می‌گوید:

در سال ۱۳۳۱ به ایران مراجعت کردم و در قم مشغول تحصیل شدم. در همان سال، بقیه مکاسب و نیز کفایه را خدمت مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری به اتمام رساندم و سال بعد، در درس خارج فقه مرحوم آیت‌الله بروجردی و در درس‌های تفسیر و اسفار علامه طباطبایی شرکت کردم. هم‌زمان با شرکت در درس آن دو بزرگوار در درس اصول حضرت امام [ع] شرکت می‌کردم که حدود هشت سال طول کشید. در محضر علامه طباطبایی حدود ده سال اسفار و الهیات شفا خواندم. برهان شفا را هم در شب‌های پنج‌شنبه و جمعه نزد ایشان می‌خواندم و در درس فقه و اصول، امام خمینی [ع] همچنان شرکت می‌کردم. بعد از وفات مرحوم آقای بروجردی، در درس فقه آیت‌الله بهجت شرکت کردم و این دوره در حدود پانزده سال ادامه داشت که طهارت و مکاسب و خیارات را از محضر ایشان استفاده کردم. (صنعتی، ۱۳۸۷: ۴۳)

ایشان بهره بردن خود از امام خمینی [ع] را چنین وصف می‌کند: «او اقیانوس آرام و بی‌کرانه‌ای بود که قریب چهل سال در ساحلش به سیر پرداختیم و جسم و جان خود را در مسیر نسیم نَفَسِ جان‌فزا و دلنوازش قرار دادیم و بهره‌ها جستیم.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۵ الف: ۲۱۳-۲۱۵) علامه طباطبایی [ع] از دیگر استادان ایشان است. ایشان می‌گوید: «مادر عمر خودمان به دنبال یک فرد مذهب و متقی که هم فقیه باشد و هم به فلسفی اسلام آشنا باشد و هم به عرفان آشنا باشد می‌گشتیم و بحمدالله این گوهر گران‌بها و کمیاب را پیدا کردیم.» (عربی، ۱۳۸۱: ۶۰) آیت‌الله مصباح یزدی، خود و حوزه را مدیون زحمات

مخلصانه علامه طباطبائی رحمته‌الله‌علیه دانسته است، از ایشان را «بزرگ‌ترین افتخار حوزه علمیه قم و بلکه بزرگ‌ترین شخصیت علمی و فکری جهان تشیع در عصر حاضر» می‌داند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ب: ۳۳)

آیت‌الله بهجت نیز از استادان ایشان است که آیت‌الله مصباح یزدی از ایشان بهره‌های فراوانی کسب کردند. آیت‌الله مصباح می‌گوید:

اولین چیزی که ما را جذب کرد، جاذبه معنوی و روحانی ایشان بود؛ ولی به تدریج متوجه شدیم که ایشان از لحاظ علمی و فقهت نیز در درجه‌ای بسیار عالی قرار دارند. این بود که سعی کردیم. هر روز خدمت ایشان برسیم و از کمالات معنوی و روحانی ایشان بهره مند شویم. (Farsnews.com)

آیت‌الله مصباح، آیت‌الله بهجت را بزرگ‌ترین مشوق خود برای توجه و پرداختن به مسایل سیاسی و اجتماعی می‌داند: «لااقل بزرگ‌ترین مشوق خود بنده در پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی، ایشان بودند... توصیه می‌کردند که از مسایل سیاسی و اجتماعی به خصوص در بعد فرهنگی دور نباشیم.» (صنعتی، ۱۳۸۷: ۵۳)

۲-۲. بعد اجتماعی - بیرونی

دومین بعد از ابعاد چهارگانه MIU، بعد اجتماعی - بیرونی است. این بعد اثرپذیری‌های متفکر را در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و دیگر حوزه‌های ساختاری بررسی می‌کند و بر رابطه بین تحولات اجتماعی و سیاسی با اندیشه‌ورزی متفکر متمرکز است (Ritzer, 1990: 5)

در این بخش تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران معاصر را بر شکل‌گیری نظریه آیت‌الله مصباح یزدی دربارهٔ مشروعیت حکومت بررسی می‌کنیم:

۲-۱. انقلاب مشروطه و آیت‌الله مصباح یزدی: انقلاب مشروطه یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ معاصر ایران است. آیت‌الله مصباح یزدی مطالعه و بررسی نهضت مشروطه را در مقام پدیده‌ای اجتماعی مهم و لازم می‌داند. وی علت وقوع انقلاب مشروطه را

دراصل، قیام برای اقامه احکام اسلام، و جلوگیری از ظلم و بیدادِ صاحبان قدرت و قطع سلطه جویبی بیگانگان می‌دانند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ب: ۵۱)

ایشان یادآور می‌شوند در آغاز نهضت مشروطه، قاطبه مردم، که متدینان نیز جزئی از آنان بودند، وقتی مشروطه را بر زبان می‌آوردند، مرادشان نفی سلطنت مطلقه بود و معتقد بودند سلطان نباید مطلق العنان باشد و هرگونه که خواست، عمل کند. غرب‌زدگان با استفاده از فرهنگ غربی و تجربه تاریخی اروپا که در مقابل سلطنت استبدادی، دموکراسی لیبرال را مطرح می‌کرد، سلطنت را به رأی و موافقت مردم مشروط به دموکراسی کردند، اما مراد علما از مشروط‌بودن، مشروط به احکام اسلامی بود؛ از این رو، با تلاش‌های آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری، ماده‌ای در آن زمان تصویب شد که براساس آن، باید در مجلس، پنج نفر از علمای طراز اول وجود داشته باشند که مقررات مجلس را بررسی کنند و در صورت مغایرت آنها با شرع، آنها را بی اعتبار بدانند؛ بنابراین، مشروطه مشروعه در برابر مشروطه مطلقه مطرح شد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ب: ۲۰۶-۲۰۸)

آیت‌الله مصباح یزدی، توطئه غرب، سادگی و بی توجهی پیشگامان مشروطه و همراهی غرب‌زدگان را در کنار زدن و حذف روحانیان، عامل شکست حرکت و نهضت مشروطه می‌دانند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۳۴-۳۳۹)

توجه آیت‌الله مصباح به شکست انقلاب مشروطه در گفته‌ها و دیدگاه‌هایشان از استناد ایشان به گفته‌ها و نظریه‌های امام خمینی (علیه السلام) درباره انقلاب مشروطه آشکار می‌شود. وی می‌گوید: «امام خمینی (علیه السلام) تنها از یک چیز نگرانی داشت و آن اینکه مبادا آنچه بر سر انقلاب مشروطیت آمد، بر سر انقلاب اسلامی نیز بیاید. این مسئله بزرگ‌ترین دغدغه امام بود.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۴۳) آیت‌الله مصباح برای جلوگیری از انحراف انقلاب اسلامی درس گرفتن از نهضت مشروطه را لازم و آن را در گرو رها نکردن سیاست توسط روحانیان می‌دانند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۶ الف: ۵۱)

۲-۲. حکومت رضاشاه و آیت‌الله مصباح یزدی: ناکامی نهضت مشروطه زمینه را برای ظهور کودتای رضاخان مهیا کرد. با استقرار و تثبیت سلطنت پهلوی، سیاست

مذهب‌زدایی و حاکمیت سکولاریسم از طریق اشاعه فرهنگ غرب در دستور کار هیئت حاکمه قرار گرفت. (امینی، ۱۳۸۲: ۱۱۹) البته آیت‌الله مصباح یزدی در زمان حکومت رضا شاه دوران کودکی‌شان را سپری می‌کردند، ولی با دقت در آثار ایشان می‌توان به دو دغدغه مهمشان را که از تحولات این دوران متأثر می‌شود، برشمرد: نخست، تشدید حساسیت‌ها و توجه فراوان ایشان به بحث سکولاریسم و سیاست‌های جدایی‌دین از سیاست و راه‌های مقابله با ترویج این دیدگاه در جامعه؛ دوم، موضوع مبارزه رضاشاه با اندیشه‌های دینی و اعتقادی در جامعه. به عبارت دیگر مسئله نخست بیشتر جنبه سیاسی، و مسئله دوم کاملاً جنبه مذهبی و اعتقادی دارد. بنابراین، تجربه این وضعیت موجب شد تا بحث پیوند بین دین و سیاست و توجه به مباحث دینی، همواره در اندیشه ایشان مطرح باشد و ایشان برای مقابله با ترویج دیدگاه‌های سکولاریستی در جامعه، توصیه‌ها و راه‌حل‌هایی را بیان کنند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۱۸۹)

۲-۳. حکومت محمدرضا پهلوی و آیت‌الله مصباح یزدی: فضای حاکم بر حوزه علمی قم در سال‌های تحت زعامت آیت‌الله بروجردی، فضای فرهنگی بود و روحانیان قم، مهم‌ترین دغدغه خود را اصلاح اوضاع داخلی حوزه علمی می‌دانستند. در چنین فضایی و تحت تأثیر ساختار سیاسی جامعه آن زمان، آیت‌الله مصباح یزدی در پی ارتقای توانمندی‌های علمی، فرهنگی و دینی خود بودند. (صنعی، ۱۳۸۷: ۵۶-۵۸)

اما پس از اینکه رژیم حضرت امام علیه‌السلام را تبعید و کنترل بر فضای سیاسی، اجتماعی را تشدید کرد، روحانیان نیز به تقویت ساختارهای مبارزاتی، نشر و گسترش اندیشه‌های دینی در جامعه و سازماندهی مبارزه پرداختند. در آن هنگام آیت‌الله مصباح یزدی نیز تشخیص دادند که بهترین روش مبارزه گسترش و نشر اهداف و آرمان‌های امام علیه‌السلام و نهضت روحانیت است؛ از این رو، با نشریه بعثت همکاری می‌کردند. (صنعی، ۱۳۸۷: ۸۸ و ۸۹) سپس ایشان نشریه انتقام را منتشر نمودند. در سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۴۲ ایشان گروهی به نام «گروه ولایت» را که درباره این موضوع تحقیق علمی می‌کردند تأسیس کردند و دبیری آن را بر عهده گرفتند.

آیت‌الله مصباح بیان می‌کنند آن زمان ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه به گونه‌ای طراحی شده بود که گویا اسلام درباره حکومت، طرح و برنامه خاصی ندارد و به همین جهت، اگر حکومت شاهنشاهی نباشد، کشور را نمی‌توان اداره کرد. ایشان حذف افراد متدین از سیاست را بزرگ‌ترین آفت آن دوران می‌دانند و می‌گویند: «به نظر من بزرگ‌ترین آفت آن دوران، این بود که با سیاست‌های استعماری گذشته و به خصوص دوران ۵۰-۶۰ ساله رژیم پهلوی، کاری کرده بودند که توده مردم مسلمان و افراد متدین را از صحنه سیاست خارج کرده بودند.» (صنعتی، ۱۳۸۷: ۸۹ و ۸۸) آیت‌الله مصباح یزدی درباره اجرای اندیشه جدایی دین از سیاست می‌گوید: «متدینان را با ترفندهای مختلف از صحنه سیاست به دور نگاه داشته بودند و این طور تبلیغ کرده بوند که اصلاً کسی که مؤمن و متدین باشد، در امور سیاسی دخالت نمی‌کند.» (صنعتی، ۱۳۸۷: ۳۳) بنابراین، این مسئله موجب شد تا از همان شروع نهضت، آیت‌الله مصباح یزدی ضرورت نیاز به مطالعه و نظریه‌پردازی را در این باره دریابند و در این زمینه بکوشند؛

۲-۴. جمهوری اسلامی ایران و آیت‌الله مصباح یزدی: با پیروزی انقلاب و بازگشایی فضای سیاسی-اجتماعی، خرده‌گفتمان‌هایی که حکومت سابق آنان را به حاشیه رانده بود، می‌کوشیدند مطابق فهم خود از دین و مسائل پیرامونشان جامعه را هدایت و از حقوق مردم حمایت کنند. در این فضای فکری آشفته آیت‌الله مصباح یزدی حضور در عرصه‌های فرهنگی را بر دیگر عرصه‌ها ترجیح می‌دهند تا این گونه بتوانند از افکار و اندیشه‌های اسلامی، که محور پیروزی انقلاب اسلامی بود، دفاع کنند؛ از این رو، آیت‌الله مصباح، متأثر از دین و مطابق فهم خود از آن بیان کردند که اسلام باید در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فلسفی آن تحقق یابد و مبنای حکومت اسلامی نیز فقاقت و عدالت است. ایشان در برابر مفاهیمی چون آزادی، سکولاریسم، اومانیزم، ملی‌گرایی و حقوق بشر، بر آزادی محدود، خدامحوری، سیطره دین بر سیاست، حقوق بشر اسلامی و ولایت فقیه تأکید داشتند. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷۳-۱۸۶)

وی همگام با گفتمان اسلام سیاسی-فقاقتی، دلایل، معانی و اندیشه‌های خود را درباره تفسیر دین بیش از پیش تثبیت، و به تدریج محتوای عینی فهم دینی خود را آشکار

نمودند؛ بنابراین، از آن زمان، آیت‌الله مصباح یزدی نماینده برجسته گفتمان اسلام‌گرایان فقهاتی درباره تفسیر مفهوم ولایت فقیه و استخراج مفاهیم سیاسی و اجتماعی، و عامل اصلی ترویج و تثبیت قدرت این گفتمان بوده‌اند. آیت‌الله مصباح یزدی در سال‌های جنگ تحمیلی و همچنین دوران معروف به سازندگی، در کنار دیگر اقدام‌های فکری و فرهنگی، با گسترش دامنه فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی خود «مؤسسه در راه حق»، «بنیاد فرهنگی باقرالعلوم»، «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)» را تأسیس نمودند تا شاگردان و متخصصان دینی در علوم گوناگون هم در حوزه، و هم در دانشگاه تربیت کنند.

با روی کار آمدن دولت موسوم به اصلاحات در خرداد ۱۳۷۶ فضای گفتمانی تازه‌ای در کشور ایجاد شد. در این دوران آیت‌الله مصباح یزدی معتقد بودند تحولات جدید فلسفی و فرهنگی غربی و انطباق آن با ایران، بدعت و انحراف از مسیر صحیح تفکر و زندگی است و باید آن را کنار نهاد. در این برهه آیت‌الله مصباح یزدی بارویکرد نواندیشان به دین مقابله و آن را نقد کردند. ایشان معتقدند این نوع تفکر، غربی و دستاورد تفکر «پاپ‌ها» و «مارتین» است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۰۵)

تفسیر آیت‌الله مصباح از دین، با تفسیر و تعبیرهای نواندیشانه دینی متفاوت است. در تفسیر ایشان، که تفسیر حداکثری از دین است، دین با حکومت و مقولات سیاسی، حقوقی و... ارتباط وثیق دارد. ایشان می‌گویند:

همه آن چیزهایی که در قرآن مطرح شده، درباره بایدها و نبایدها، عقاید، اخلاق، احکام و روش‌های حکومت‌داری، همگی دین است؛ بنابراین، شامل مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماع، اخلاقی، حقوقی، حقوق مدنی، حقوق تجارت و حقوق بین‌الملل می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۸۲)

در این برهه، آیت‌الله مصباح برای تبیین مبانی تفکر اسلامی مدنظرشان اقدام‌های فرهنگی گسترده‌ای انجام دادند. وی هر دو هفته یک‌بار، در مقام سخنران پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران مبانی فکری، فرهنگی و سیاسی اسلام را بیان و مباحث

مربوط به حکومت اسلامی را مطرح می‌کردند. نخستین اثر آن فضای گفتمانی، تئوری پردازی درباره حکومت و مباحث مرتبط به آن از دید ایشان بود. مسئله مهم دیگری که در آن فضا جدی مطرح و درباره آن مناقشه شد، منشأ مشروعیت حکومت بود. ایشان منشأ مشروعیت حکومت را نصب الهی می‌دانند و در عین حال بر نقش منحصر مردم، در «عینیت بخشیدن» به حکومت تأکید می‌کنند. بر اساس این نظریه، مشروعیت حکومت اسلامی در زمان غیبت با حکم الهی و مشروعیت ولی فقیه از نصب امام معصوم^ع ناشی می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ۱۶۲ و ۱۶۱) می‌توان این گونه بیان کرد که آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی با توجه به تحولات سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی در دوران گوناگون، روش‌های خاصی را برای بیان و ترویج افکار و اندیشه‌هایش اتخاذ می‌کنند.

۲-۳. بعد فکری - درونی

سومین بعد از ابعاد چهارگانه MU، بعد فکری - درونی نام دارد. وفق دیدگاه ریتزر این بعد، عوامل شناختی^۱ درون محدوده داخلی زمینه مطالعه را بررسی می‌کند. (Ritzer, 1990: 5) از این رو، در این بخش چگونگی متأثر شدن اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی از اندیشه امام خمینی^ع درباره حکومت و مشروعیت آن بررسی می‌شود.

آیت‌الله مصباح از زمان ورود به قم با امام خمینی^ع آشنا شدند. (اسلامی، ۱۳۸۲: ۲۸) آیت‌الله مصباح یزدی اذعان دارند که پس از فوت آیت‌الله بروجردی، یکی از فعالیت‌های ایشان تبلیغ مرجعیت امام بود. همچنین او خود بیان می‌کنند از نخستین افراد بودند که در نهضت امام خمینی^ع فعالیت می‌کردند. (صنعتی، ۱۳۸۷: ۴۷ و ۴۶) موضوع ضرورت وجود حکومت در جامعه از موضوع‌هایی است که آیت‌الله مصباح در بحث درباره حکومت اسلامی و ولایت فقیه از امام خمینی^ع متأثر بوده است. از دیدگاه امام خمینی^ع هدف کلی اسلام در جایگاه نظامی اجتماعی، اجرای قوانین اسلامی در جامعه،

و هدایت بشر به سوی کمال و سعادت است و این دلایل ضرورت وجود حکومت در اسلام را توجیه می‌کنند. امام خمینی علیه السلام بر ضرورت و لزوم حکومت در جامعه برای اجرای قانون و پیشبرد امور جامعه تأکید می‌کنند. (خمینی، ۱۳۷۸: الف: ۲۵-۲۷)

آیت‌الله مصباح نیز از مهم‌ترین دلایل برپایی و تأسیس حکومت در جامعه اسلامی را تأمین نیازهای معنوی و هدایت بشر به سوی سعادت و کمال می‌داند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۲۶۳) افزون بر این، ایشان وجود حکومت را برای اجرای قوانین اسلامی در جامعه ضروری می‌داند؛ در نتیجه هر دو به ضرورت وجود حکومت در جامعه اسلامی معتقدند. موضوع بعد پیوند میان دین و سیاست است. امام خمینی علیه السلام در آثارشان پیوسته دخالت در امور سیاسی را از بالاترین مسایل مهم می‌دانست که از رسالت‌های انبیا و اولیای الهی بود. (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۱۷۷) در واقع امام خمینی علیه السلام دین را مقوله و نظامی جامع می‌دانستند که همه موارد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را شامل می‌شود. آیت‌الله مصباح نیز دیدگاه‌های امام خمینی علیه السلام را پاسخی به همه پرسش‌ها در این باره می‌داند و، برای پاسخ‌گویی به پرسش درباره علت پیوند میان دین و سیاست یادآور می‌شوند که باید به دیدگاه‌ها و آرای امام خمینی علیه السلام مراجعه کرد و پاسخ حضرت امام علیه السلام، این موضوع را برای مسلمانان روشن کرده است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱۹)

مسئله دیگر، موضوع مشروعیت حکومت است. امام خمینی علیه السلام حکومت در زمان رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم را به شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و حق حکومت پس از رحلت ایشان را به ائمه اطهار علیهم السلام متعلق می‌دانستند. (خمینی ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۷۷۴) همچنین ایشان به صراحت، حکومت پس از امامان معصوم علیهم السلام را حق فقیه، و فقیه را دارای ولایتی همانند ولایت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم، و اختیارات حکومتی ولی فقیه را نیز مانند اختیارات حکومتی رسول خدا می‌دانستند. (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۷: ۱۰) آیت‌الله مصباح نیز از مشروعیت معنای حقانیت را اراده می‌کنند و متذکر می‌شوند: «اینکه آیا کسی که قدرت حکومت را در دست گرفته، و تصدی این پست را عهده‌دار گردیده، آیا حق داشته در این مقام بنشیند یا خیر؟» (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۵۲) ایشان مفهوم مقابل مشروعیت را غصب، و منظور از حکومت نامشروع را حکومت غاصب می‌دانند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۵۳)

۲-۴. بعد فکری - بیرونی

چهارمین بعد از ابعاد چهارگانه MU بعد فکری - بیرونی نام دارد. ریتزر بیان می‌کند در این بعد، از رشته‌های دیگر علمی برای رسیدن به ایده‌ها، ابزارها، مفاهیم و نظریه‌هایی که می‌توانند برای بررسی موضوع مورد مطالعه استفاده شوند، بهره می‌گیرد. (Ritzer, 1990: 5) برای بررسی رابطه بین متغیرهای این بعد و نظریه مشروعیت حکومت آیت‌الله مصباح یزدی، فعالیت‌های فکری خارج از حوزه مطالعه مانند فلسفه (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی) اخلاق و حقوق مدنظر است.

۲-۴-۱. هستی‌شناسی: هستی‌شناسی، یعنی نگرش به هستی و درک انسان از هستی. در واقع اندیشه سیاسی مانند بناست، و هستی‌شناسی به مثابه یکی از ستون‌های این بنا می‌باشد و بحث دربارهٔ جامعه و حکومت چون سقفی بر این بنا قرار می‌گیرد. بنابراین، هستی‌شناسی از پایه‌های اندیشهٔ سیاسی است که کوتاهی و بلندی آن در شکل‌گیری این بنا، تأثیری بسزا دارد. آیت‌الله مصباح معتقدند که مسائل هستی‌شناسی و متافیزیک اساسی‌ترین نقش را در سرنوشت بشر و سعادت و خوشبختی ابدی، یا شقاوت و بدبختی جاودانی وی دارند و از یک سو آن را مادر علوم و از سوی دیگر، کلید حل مهم‌ترین مسائل بنیادی در زندگی انسان می‌دانند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف: ۲۷۴)

ایشان چگونگی نگرش به هستی را عامل اصلی اختلاف افکار و اندیشه‌ها در انسان‌ها می‌دانند، و با استناد به آیات قرآنی بیان می‌کنند که آفرینش جهان باطل و بیهوده نیست و هدف از آفرینش رسیدن انسان به قرب الهی است و راه رسیدن به آن فقط بندگی خدا می‌باشد. آیت‌الله مصباح یزدی نوع نگرش بشر به عالم هستی، آن را به دو نوع نگرش مادی‌گرایانه و خداگرایانه تقسیم می‌کنند و یادآور می‌شوند در نگرش خداگرایانه، انسان طلبکار خدا نیست؛ زیرا خدا مالک همه چیز است، و انسان به این باور دارد که اگر حقی هم برای او وجود داشته باشد، از سوی خداست و نمی‌تواند طلبکار کسی باشد؛ از این رو، بشر باید دریابد که رابطه‌اش با خداوند رابطه میان مالک و

۲-۴-۲. **شناخت‌شناسی:** موضوع شناخت‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه و از مؤلفه‌های مهم و اساسی اندیشه سیاسی است. مباحث حوزه شناخت‌شناسی آن‌قدر اثرگذار و اساسی‌اند که می‌توان آنها را منشأ بسیاری از تفاوت‌ها و اختلاف‌نظرها در اندیشه سیاسی دانست. از دیدگاه آیت‌الله مصباح، خدا، انسان و جهان، سه محور اساسی اندیشه بشر است که در طول تاریخ و در همه جوامع پرسش‌های مهمی درباره آنها طرح شده، و همه تلاش فکری انسان متوجه این سه کانون، و یافتن پاسخ‌های درست و مناسب برای پرسش‌های مربوط به آنهاست.

آیت‌الله مصباح معتقدند تا معرفت‌شناسی درست تبیین نشود، نمی‌توان در علوم انسانی نظریه‌پردازی کرد. (mesbahyazdi.com) ایشان معرفت را شناختی می‌دانند که از شناخت تجربی و وسیع‌تر است و به علوم حسی و تجربی منحصر نیست. (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۶) بنابر باور آیت‌الله مصباح ارزش بحث و بررسی مسائل معرفت‌شناسی فقط در رفع جهلی از انسان، یا ارضای حس کنجکاو او، یا تأمین اهداف دیگر زندگی فردی یا اخلاقی اش منحصر نیست، بلکه به سبب نقش مهمش در مسائل سیاسی اهمیت دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۱۵) او، علم شناخت‌شناسی را اصلی مهم برای هدفمندسازی زندگی انسان در طول تاریخ و رسیدن‌شان به کمال و سعادت می‌داند. (مصباح یزدی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۳۵)

۲-۴-۳. **انسان‌شناسی:** توصیف انسان در اندیشه‌ای سیاسی، مبنایی برای مباحث بعدی آن اندیشه است. بیشتر نظریه‌پردازان سیاسی پیش از طرح و بیان دیدگاه‌هایشان درباره دولت و حکومت نظر خود را درباره انسان تبیین کرده‌اند؛ زیرا نوع داور در باره انسان بر نوع تجویز و تبیین حکومت تأثیر بسزایی دارد. وی در خصوص اهمیت انسان‌شناسی در چهارچوب معارف قرآن بیان می‌کنند که نخست، انسان‌شناسی راه‌گشای شناخت خداست؛ دوم، تبیین بحث و وحی، نبوت و معاد از انسان‌شناسی متأثر است؛ از این رو، انسان بر اساس نوع نگرشش نظام سیاسی و حکومتی مطلوبش را طراحی می‌کند. ایشان استدلال می‌کنند زندگی اجتماعی برای انسان ضرورت دارد و در

صورتی هدف از آفرینش انسان تحقیق می‌یابد که انسان‌ها زندگی اجتماعی داشته باشند و با یکدیگر همکاری کنند و از یکدیگر بهره‌برند و متذکر می‌شوند چون همه انسان‌ها در انسان بودن برابرند و بر هستی یکدیگر، هیچ‌گونه مالکیتی ندارند، بنابراین، به حکم عقل و فطرت هیچ انسانی حق حاکمیت و ولایت بر انسان دیگر را ندارد، و به حکم عقل، فقط کسی حق ولایت و حاکمیت بر انسان را دارد که حیات و هستی انسان از آن اوست؛ یعنی او مالک و صاحب حقیقی انسان است؛ از این رو، فقط خداوند بر انسان ولایت و حق حاکمیت دارد: «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ (شوری: ۹)؛ فقط خدا ولی است.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۷)

۲-۴-۴. اخلاق: از زمان پدید آمدن تفکر و اندیشه سیاسی، همواره اخلاق در کنار سیاست، نگران مسیر حرکت، تکامل و عملکرد آن بوده. اخلاق با ایجاد روحیه متعالی و ارزشمند در عرصه سیاست، از ظهور چالش‌ها، تعارض‌ها و درگیری‌های اجتماعی، پیشگیری کرده است و با انتشار ارزش‌های انسانی میان اعضای جامعه می‌کوشد و فاق و همبستگی را افزایش دهد. آیت‌الله مصباح معتقدند هدف اخلاق، ساختن انسان و جامعه با فضیلت است که در پرتو آن، انسان به سعادت و خوشبختی دست یابد و هدف سیاست نیز تدبیر امور است تا انسان به سعادت برسد؛ از این رو، غایت سیاست و اخلاق هر دو یکسان، و تأمین خیر سعادت و نیک‌بختی بشر است.

آیت‌الله مصباح یزدی یادآور می‌شوند اخلاق مسئله‌ای جدای از جهان‌بینی نیست، بلکه رابطه‌ای دقیق و عمیق میان جهان‌بینی و دیدگاه‌های اخلاقی وجود دارد. روشن است که شناختن کمال مطلوب انسان، مسئله‌ای فلسفی است و به نوع جهان‌بینی افراد بستگی دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۳۳۰) آیت‌الله مصباح یزدی با استناد به قرآن، از جمله آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵) بیان می‌کنند که نظام اخلاقی اسلام، مبتنی بر نوعی جهان‌بینی است که وجود خداوند را مبدأ و آفریننده موجودات، و انسان را موجودی وابسته و نیازمند به او معرفی می‌کند. انسان در این بینش، فقر محض است و نسبت به خداوند وجودی رابطی بیش ندارد و طبیعی است برای آنکه سیر این

نظام مبتنی بر حقایق و هماهنگی با واقعیت‌ها و برکنار از اوهام و تخیلات باشد، ناگزیر است؛ این رابطه عبودیت و ربوبیت توجه کند. (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ۱۲۱)

ایشان یادآور می‌شوند، هرگاه انسان در اشیاء دخالت و تصرف می‌کند و از آنها بهره‌مند می‌شود، باید بداند که در ملک خداوند تصرف کرده است. انسان با حالت انقیاد کامل و بدون هیچ‌گونه اعتراضی باید در برابر اوامر و نواهی خداوند تسلیم محض باشد؛ زیرا اعتقاد به ربوبیت تکوینی و تشریحی خداوند چنین اقتضایی دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۶۷: ب: ۱۰۷) در جمع‌بندی می‌توان گفت، اخلاق و سیاست در اسلام بر مبنای توحید و هدفمندی عالم تعریف و تعیین می‌شود. اصول اخلاقی جهت‌دهنده سیاست و مقیدکننده آن است، از این رو، اخلاق زیربنایی‌ترین مباحث اندیشه‌ای است که ارتباط مستقیمی با سیاست دارد.

۲-۴-۵. حقوق: از آنجاکه آیت‌الله مصباح دین را انجام دادن همه رفتارها مطابق خواست و رضایت خدا می‌دانند، (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ب: ۲۱۹)، معتقدند که منبع حقوق در اسلام فقط «اراده تشریحی الهی» است که آن نیز به نوبه خود از اراده تکوینی الهی ناشی می‌شود. وی همه حقوق اسلامی را به خواست خدای متعال مستند می‌داند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ب: ۵۹-۶۱)

ایشان بر این باورند که در نظریه حکومتی اسلام یک مفروض، یعنی «قانون‌گذار» اسلام، وجود دارد و شخص یا اشخاص متصدی نهاد حکومت، فقط مجری قانون الهی‌اند و در اصل انسان‌ها حق ندارند و نباید خودسرانه برای خود قانون وضع کنند. ایشان برای بیان این مطلب چنین استدلال می‌کنند که بینش اسلامی اقتضا می‌کند کل هستی را مخلوق خدای متعال و ملک تکوینی و حقیقی او بدانیم، بنابراین، اگر بپذیریم همه چیز - از جمله خود انسان - ملک حقیقی خدای متعال است، و خداوند مالک حقیقی هر چیزی است که نشانی از هستی دارد و رب تکوینی و تشریحی هموست، در نتیجه، باید بپذیریم که هرگونه تصرفی در جهان هستی، باید مسبوق به اذن و اجازه وی باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ب: ۸۹-۹۱)

آیت‌الله مصباح به پرسش چه کسی مجری قانون اسلام است؟ چنین پاسخ می‌گوید که، بر اساس تفکر اسلامی، چون همه شئون هستی از آن خداست، در نتیجه هیچ فردی خودبه‌خود حقی بر هیچ فرد دیگری ندارد. بر این اساس، حق مالکیت و حاکمیت انسان بر دیگری باید مستند به اذن الهی باشد. بنابراین، اگر فقیه ولایت و حاکمیتی دارد، فقط در این چهار چوب منطقی می‌گنجد. در غیر این صورت و بی‌اذن الهی، هیچ فردی حاکم نمی‌شود و حکومت او مشروعیت ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱۸۹-۹۱) بر اساس نظر آیت‌الله مصباح یزدی تعیین مجری قانون با خداوند است، و مسئولیت اجرای قوانین به عهده کسی است که با نصب عام از سوی امام معصوم علیه السلام برگزیده شده است و این همان تئوری ولایت فقیه می‌باشد.

نتیجه‌گیری

این نوشتار کوشید تا با بهره‌گیری از تئوری فرانظریه‌سازی جورج ریتزر (MU)، فرضیه تأثیر عوامل و متغیرهای اجتماعی-درونی، اجتماعی-بیرونی، فکری-درونی و فکری-بیرونی را در پاسخ به پرسش درباره ریشه‌های شکل‌گیری نظریه مشروعیت حکومت در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی بررسی کند. در این مقاله مشخص شد که وضعیت تعلیم و تربیت و پیشینه خانوادگی آیت‌الله مصباح ابزار فکری لازم را برایشان فراهم ساخت و وضعیت اجتماعی و فردی، موقعیت مناسب سیاسی و روابطش با دیگران به ایشان اجازه داد تا منابع و امکانات لازم جهت فهم وقایع را بیابند. مطالعه و مشارکت در وقایع تاریخی، سیاسی و اجتماعی آن دوران ذهنشان را متوجه مشکلات و بحران‌های اصلی جامعه کرد و ایشان را به مطالعه و تحقیق سیستماتیک مشکلات و بحران‌های سیاسی، اجتماعی جامعه رهنمون نمود.

آیت‌الله مصباح در نوع ارتباطی که با وضعیت اجتماعی و فکری (داخلی و خارجی) برقرار نمودند، توانستند مباحث مربوط به هدف از آفرینش هستی، انسان، نیاز به حکومت، قانون، قانون‌گذار و شرایط آن، مجری قانون و شرایط آن و همچنین ارتباط

بین اخلاق و حقوق با اندیشه سیاسی را مطرح نماید و بدین طریق، نظریه مدنظرشان را درباره مشروعیت حکومت و منشأ آن تدوین نمایند. در ضمن آیت‌الله مصباح یزدی با ملاحظه رابطه بین متغیرهای فکری-بیرونی و اجتماعی-بیرونی امکان‌تعمیم نظریه‌شان را یافتند و توانستند با بهره‌گیری از اندوخته‌های معرفتی دینی‌اش دلایل مشروعیت و عدم مشروعیت حکومت‌ها را مستدل‌تر بیان کنند.

به بیان دیگر، آیت‌الله مصباح یزدی درباره ملاک مشروعیت حکومت، به نظریه مرجعیت امر الهی اشاره می‌کند. ایشان معتقدند همه کسانی که وجود خدا را باور دارند، خدا را مالک و سلطان (دارای تسلط تکوینی بر مردم) می‌دانند و اگر خدا آفریدگار انسان‌هاست، چرا حق دستور دادن و حکم کردن نداشته باشد. ایشان به استناد ادله عقلی و نقلی بر نصب ولی فقیه و مشروعیت الهی وی در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام تأکید می‌ورزند.

کتابنامه

قرآن کریم

اسلامی، محمد تقی (۱۳۸۲). زندگی نامه حضرت آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی، قم، پرتو ولایت.

امینی، داوود (۱۳۸۲). چالش‌های روحانیت و رضا شاه، تهران، سپاس.

حسینی‌زاده، محمد علی (۱۳۸۶). اسلام سیاسی در ایران، قم، دانشگاه مفید.

خمینی، روح‌الله موسوی (۱۳۷۸ الف). ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____ (۱۳۷۸ ب). صحیفه نور، مجموعه آثار امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خمینی، ج ۱۰ و ۲۷.

صنعتی، رضا (۱۳۸۷). گفت‌مان مصباح، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

عربی، حسینعلی (۱۳۸۱). اندیشه ماندگار: گذری بر زندگی و اندیشه‌های حکیم فرزانه حضرت آیت‌الله

مصباح، قم، زلال کوثر.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۶۴). آموزش فلسفه. تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۱.

_____ (۱۳۶۷). دروس فلسفه/اخلاق، تهران، اطلاعات.

_____ (۱۳۷۵). کیفیت تأثیر نهضت کربلا در انقلاب اسلامی ایران، مجموعه مقالات ششمین

سمینار بررسی سیره عملی و نظری امام خمینی علیه السلام.

_____ (۱۳۷۶ الف). مباحثی درباره حوزه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❦

_____ (۱۳۷۶ ب). اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❦

_____ (۱۳۷۷ الف). «حکومت و مشروعیت»، فصلنامه نقد کتاب، ش ۷.

_____ (۱۳۷۷ ب). حقوق و سیاست در قرآن، نگارش محمد شهرابی. قم، مؤسسه آموزشی

امام خمینی. ❦

_____ (۱۳۷۸). نظریه سیاسی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❦، ج ۱.

_____ (۱۳۷۹). حقوق و سیاست در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❦، ج ۱.

_____ (۱۳۸۰). پاسخ استاد به جوانان پرسشگر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❦

_____ (۱۳۸۲). نظریه سیاسی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❦، ج ۲.

_____ (۱۳۸۴). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، قم،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❦

_____ (۱۳۸۵ الف). سیری در ساحل، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❦

_____ (۱۳۸۵ ب). انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تدوین و نگارش قاسم شعبان‌نیا، مؤسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❦

_____ (۱۳۸۷). حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تهران، امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر

بین‌المللی.

_____ (۱۳۸۹). «مبانی نظری ولایت فقیه»، مجله سفیر، سال چهارم، ۱۳.

_____ (۱۳۹۱ الف). تماشای فرزاتگی و فروزندگی، تدوین و نگارش غلامرضا گل‌گلی زواره، قم،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❦

_____ (۱۳۹۱ ب). چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی

امام خمینی. ❦

Ritzer, G., Zhao, S. & Murphy, J. (2001). *Metatheorizing in Sociology: The Basic Parameters and the Potential Contributions of Postmodernism*, Kluwer, New York.

Ritzer, G. (1990). "Metatheorizing in Sociology", *Sociological Forum*, Vol. 5, No. 1, pp. 3-15

Ritzer, G., Schubert, D. (1991). "The Changing Nature of Neo-marxian Theory: A Metatheoretical Analysis". *Sociological Perspectives*, Vol. 34, pp 359-376.

Ritzer, G. (1991). *Metatheorizing in Sociology*. Lexington Books, Lexington, MA.

Ritzer, G. (2004). *Sociological Theory*. New Yourk, Mc Graw Hill.